



## شهید بلخی و وحدت مسلمانان

کلمه مرضیه وفایی

چکیده

شهید بلخی همواره توجه خاص به وحدت، اتحاد و همدلی بین مسلمانان افغانستان و سراسر جهان اسلام داشته است و در سخنرانی و شعرهایش مردم را به دامن نزدن به تعصبات و برتری خواهی فرامی خوانده است. شهید بلخی، مشکلات جهان اسلام را آسیب‌هایی مانند مرزبندی‌ها و اختلافات بین مسلمانان می‌دانسته است و کلید حل مشکلات را در اتحاد و وحدت بین مردم می‌خوانده است.

شهید بلخی، عالم دین، روشن‌فکر و اندیشه‌پرداز اسلامی، شاعر، ادیب و سخنوری بود که شور و عشق مبارزه در سر داشت. از ویژگی‌های بارز شخصیت شهید سید اسماعیل بلخی، توجه ویژه به وحدت، اتحاد و همدلی بین آحاد و گروه‌های مختلف مردم افغانستان و در نتیجه ایجاد عدالت اجتماعی بود. باید توجه داشت که اسلام، در طول تاریخ پرفراز و نشیب، دچار دشمنان بزرگ بوده است که همیشه از راه نفاق و تفرقه‌افکنی، ایجاد گروه‌های اجیر در داخل جوامع اسلامی و دامن زدن به تعصبات قومی، زبانی، ستمی و مذهبی به تخریب آنان می‌پرداخته‌اند. یکی از نمودهای اصلی این نوع دشمنی را می‌توان در سال‌های اخیر در ایجاد، تجهیز و اعزام گسترده گروه‌های تکفیری به کشورهای مسلمان دید که حاصل آن چیزی جز به خاک و خون کشیده شدن کودکان، زنان و مردان بی‌گناه و تخریب کشورهای اسلامی نبوده است. شهید بلخی با بصیرتی که داشت، همواره از ایجاد شکاف و تفرقه میان مسلمانان بیم داشت. از این رو، در طول زندگانی‌اش، همواره با اقدامات خود در عرصه سخن و عمل سعی در آن داشت که به صورت عملی ایجادکننده اتحاد میان گروه‌های مختلف مسلمانان افغانستانی باشد. شهید بلخی تعصبات مذهبی، قومی و ستمی را مانع دست یافتن به اتحاد در جامعه می‌دانست.

ایشان باتوجه به این مطلب که تعصبات، موجب ناشایسته‌گرایی، گسترش جهل و شیوع تفکر انحصارطلبی و عدم‌پذیرش حق می‌شود؛ چنان‌که این مشکلات امروز نیز گریبانگیر جامعه ما است، همواره در سخنرانی‌ها و شعرهایش، مخاطب را از تعصب و تبعیض منع می‌کرد:

ای مسلمان در گذر از فکر تبعیض نژاد

کائن تعصب‌های خشک از عزت سلمان شکست

از چه ای دانا زنی مینای وحدت را به سنگ!

وز تجاهل بارها گفتی چرا نادان شکست.

به راستی که او رمز شکوه، عزت، سرفرازی و تکامل جامعه اسلامی را در اتحاد فکری و عملی مسلمانان می‌دانست؛ آن‌جا که می‌گوید: «چمن را از اتفاق گل شکوه و رونق افزایش، به تحریک نفاق ما چه اسرار است آگه شو!» که به زیبایی به نتایج حاصل از اتحاد اشاره می‌کند.

شهید بلخی، در فعالیت‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی‌اش که دامنه این فعالیت‌ها سراسر افغانستان را شامل می‌شد، همیشه مردم را به اتحاد، یک‌رنگی و همبستگی دعوت می‌کرد. او آن‌چنان برای تحقق این ایده اصرار داشت که نام و یاد بلخی یادآور صلح، دوستی، برادری و برابری در اذهان همگان شده است.

بلخی در سال ۱۳۴۶ خورشیدی در یکی از سخنرانی‌هایش با تعابیر بسیار زیبایی لزوم ایجاد وحدت میان مسلمانان را اشاره می‌کند: «خطابه‌ای را که پارسال در قندهار برای اصلاح شیعه و سنی دادم، گفتم اگر باران بارید به زمین شیعه و سنی می‌بارد و اگر خشک سالی آمد، هر دوی شما گرسنه می‌شوید. امریکا دارد نزاع سیاه و سفید را حل می‌کند؛ اما ما این قدر کوچک شده‌ایم که اول جنگ شیعه و سنی و از آن هم که گذشت، جنگ اسماعیلی و غیر اسماعیلی...» و در کلامی دیگر صریح می‌گوید: «برادران



وېژندنه  
پنجاهمېن سالپاد  
شهيد علامه سيد اسماعيل بلخي

امور جمله به وفق مراد می نگریم  
به رغم شیخ اگر وحدتی پدید آریم  
متاع شیعه و سنی کساد می نگریم  
میان ما و تو صد درد مشترک باقی است  
تورا به خود ز چه بی اعتماد می نگریم  
دل شکسته مظلوم بلخیا به کف آر  
بنای ظلم سراسر به باد می نگریم.

منبع

۱. دیوان علامه بلخی، کابل، بخش فرهنگی موسسه امید.

شیعه و سنی اگر ما و شما وحدت نداشته باشیم، این کشور توسط اجانب و دشمنان اسلام پارچه پارچه می شود و هر قدرتی گوشه ای از آن را تسخیر می کند و به خود و خاک خود ملحق می کند و...» نکته مهم تر آن است که اندیشه های شهید بلخی و تأکید او بر اتحاد و همدلی میان مسلمانان، فراتر از مرزهای افغانستان بوده است. به عبارت دیگر افق دید او شامل تمام گستره جهان اسلام می شده است.

بررسی اندیشه های بلخی یادآور این نکته است که در باور وی کلید حل مشکلات در جهان اسلام، بازگشت به تمدن درخشان اسلامی در عرصه های مختلف علمی، سیاسی و اجتماعی، ایجاد اتحاد و دوری از اختلاف و تفرقه است. نمونه شعر ایشان که در مورد اتحاد میان مسلمانان و یادآوری آسیب های اختلاف و مرزبندی های مختلف میان مسلمانان است، بر این اصل اشاره دارد:

حل می نشود عقده که تا قوم ز وحدت  
در راه عمل بازوی پر زور بر آرند.  
و یا در جای دیگر می گوید:  
تا نباشد وحدتی سر رشته کی آید به دست  
دامن آمال ها در دست خرچنگ است و بس.  
و:

پرسید ز من دوش رفیقی ز کجایی  
گفتم بشرم، لیک ملل می نشناسم.  
یا:

عزم من در قالب مذهب نگنجد ای رفیق  
مسلک پاک صراط المستقیم آیین من.  
و یا:

چه ابتلا است که در هر بلاد می نگریم  
نزاع مذهب و جنگ نژاد می نگریم  
به نام صلح به اسباب جنگ می کوشند  
ز بهر تفرقه در اتحاد می نگریم  
نوی عدل به هر نای لیک وقت عمل  
خلاف مصلحت و عدل و داد می نگریم  
مگر نه جمله ز یک نسل پاک باباییم  
تورا به محنت خود از چه شاد می نگریم  
به عیب خود نکشودیم چشم و هرکس را  
به عیب جامعه در انتقاد می نگریم  
به روی سفره قسمت به دور هم جمعیم  
برای لقمه ربودن عناد می نگریم  
ز دیر و میکده آزاد باش می شنویم  
چه کشمکش ز پی انقیاد می نگریم  
بهانه چند نماییم به بی سوادی خلق  
تمام مفسده در باسواد می نگریم  
بیا بیا همه اعضای یک بدن باشیم

